



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی شصت و هشتم؛ یکشنبه ۱۳۹۱/۱۲/۱۳

روایات دالّ بر اختصاص انفال به امام علیه السلام

تا این جا روشن شد که مال خراج، ملک عموم مسلمین بوده و مصرف آن نیز مصالح مسلمین، مانند بنای پل‌ها، احداث شوارع، حفظ حدود مرزها و ... می‌باشد. اما انفال مال امام علیه السلام بما هو امام بوده و ربطی به مسلمین و مصارف آنان به عنوان شریک برای امام یا به عنوان سهم بری در کنار امام ندارد. بر این مطلب روایات متعددی دلالت می‌کند.

روایات مربوط به انفال در وسائل الشیعه را باید در آخر کتاب الخمس جستجو کرد؛ چرا که وسائل الشیعه بر غرار کتاب شرایع الاسلام است، و در کتب فقهیه از جمله شرایع، بحث انفال بعد از بحث خمس ذکر شده است. بعضی از این روایات عبارتند از:

۱. صحیح‌ه‌ی حفص بن البختری:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَنْصِ بْنِ
الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْأَنْفَالُ مَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ أَوْ قَوْمٍ

۱. کتاب العین، ج ۶، ص ۱۹۰:

الْوَجِفُ: سرعة السیر. وَجَفَتْ تَجِفُ وَجِيفًا. وَأَوْجَفَهَا رَاكِبًا. و يقال: راکب البعیر یوجِفُ، و راکب الفرس یوجِفُ.

۴ لسان العرب، ج ۹، ص ۳۵۲:

الْوَجِفُ: سرعة السیر. وَجَفَ البعیرُ وَجِفًا وَجِيفًا: أُسْرِعَ. وَجِيفًا: دُونَ التَّقْرِيبِ مِنَ السَّيْرِ. الجوهري: الوَجِيفُ ضَرْبٌ مِنَ سَيْرِ الإِبِلِ وَ الخَيْلِ، وَ قَدْ وَجَفَ البعيرُ يَجِفُ وَجِفًا وَجِيفًا. وَأَوْجَفْتُه إِذَا حَتَّهَا، وَأَوْجَفْتُه أَنَا.

صَالِحُوا أَوْ قَوْمٌ أُعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ وَ بَطُونُ الْأَوْدِيَةِ ۱ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَ هُوَ لِلْإِمَامِ مِنْ بَعْدِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ. ۲

حفص بن البختري از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمودند: انفال آن [اراضی] است که بر آن با خیل و رکاب تاخت نظامی نشده باشد، یا قومی آن را مصالحه کرده یا قومی آن را با دست خودشان اعطاء کرده باشند و تمام زمین های مخروبه و بستر سیل ها از انفال می باشد که متعلق به رسول الله صلى الله عليه وآله می باشد و بعد از آن برای امام عليه السلام می باشد.

همان طور که ملاحظه فرمودید در این روایت تصریح می کند انفال متعلق به امام عليه السلام بوده و در هر کجا که بخواهد می گذارد.

۲. صحیحہی معاویة بن وهب:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام السَّرِيَّةُ ۳ يَبْعَثُهَا الْإِمَامُ فَيَصِيبُونَ غَنَائِمَ كَيْفَ يُقَسِّمُ؟ قَالَ: إِنْ قَاتَلُوا عَلَيْهَا مَعَ أَمِيرٍ أَمَرَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجَ مِنْهَا الْخُمْسُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ قُسِمَ بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةٌ ۴ أَحْمَاسٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا قَاتِلُوا عَلَيْهَا الْمُشْرِكِينَ كَانَ كُلُّ مَا غَنِمُوا

... و فی حدیث علی عليه السلام: «هون سبیرها فیہ الوجیف؛ هو ضرب من السبیر سریع... الإیجاف: سُرعة السبیر؛ و یقال أُوْجِفَ فَأَعْجَفَ.

۱. کتاب العین، ج ۸، ص ۹۸:

الوادی کل مفرج بین جبال و آکام، و تلال یكون مسلکا للسیل أو منفذا، و الجمیع الأودیة، علی تقدیر فاعل و أفعلة، و إنما جاءت هذه العلة لاعتلال آخره، و كذلك ناد و أندیة و نجوی و أنجیة، و لم یسمع بمثله فی الصحیح.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۱، ح ۱، ص ۵۲۳ و الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹.

۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۸۳:

السَّرِيَّةُ: ما بین خمسة أنفس إلى ثلاثمائة، و قیل: هی من الخیل نحو أربعماتة، و لامها یاء. و السَّرِيَّةُ: قطعة من الجیش؛ یقال: خیر السَّرِیا أربعماتة رجل. التهذیب: و أما السَّرِيَّةُ من سَرایا الجیوش فإنها فَعِیْلَةٌ بمعنى فاعلة، سُمیت سَرِيَّةً لِأَنَّهَا تَسْرَى لَيْلًا فِي خُفْيَةٍ لَتَلَّا يُنْذَرُ بِهِمُ الْعَدُوُّ فَيَحْذَرُوا أَوْ بِمَتْنَعُوا. یقال: سَرَى قَائِدُ الْجِيشِ سَرِيَّةً إِلَى الْعَدُوِّ إِذَا جَرَدَهَا وَ بَعَثَهَا إِلَيْهِمْ، وَ هُوَ التَّسْرِيَةُ.

... المُتَسَرِّى: الذى یرجى فی السَّرِيَّةِ وَ هى طائفة من الجیش یبلغ أقصاها أربعماتة، و جمعها السَّرایا، سُمُوا بِذَلِكَ لِأَنَّهِمْ یكونون خُلاصة العسکر و خیارهم من الشیء السَّرِىِّ النَّفِیسِ، و قیل: سُمُوا بِذَلِكَ لِأَنَّهِمْ يُنْفَذُونَ سَرًّا وَ خُفْيَةً، و لیس بالوجه لِأَنَّ لَامَ السَّرِّاءِ وَ هذه یاء... و فی حدیث سعد: لا یَسیرُ بِ السَّرِيَّةِ أَى لا یُخْرَجُ بِنَفْسِهِ مَعَ السَّرِيَّةِ فِي الْغَزْوِ، و قیل: معناه لا یَسیرُ فینا بالسَّرِیَّةِ النَّفِیسَةِ.

۴. هكذا فی جمیع النسخ و الوافی و المرأة و الوسائل. و فی المطبوع: «أربعة أحماس». و فی مرآة العقول قال: «هذا نادر لم یقل به أحد، و لعله كان مذهب بعض المخالفين صدر ذلك تقيّة منهم، و رواية الكلینی له غریب».

لِلْإِمَامِ يَجْعَلُهُ حَيْثُ أَحَبَّ^۱

معاویة بن وهب می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر سریه‌ای که امام فرستاده غنائمی به دست آورد، چگونه تقسیم می‌شود؟ فرمودند: اگر همراه امیری که امام برای آن‌ها قرار داده مقاتله کردند، خمس آن برای خدا و رسولش کنار گذاشته می‌شود و سه پنجم باقی مانده بین آن‌ها تقسیم می‌شود. اما اگر با مشرکین مقاتله نکردند، هرچه را که غنیمت گرفتند، برای امام است و در هر کجا دوست داشته باشد قرار می‌دهد.

ذیل این روایت بیان می‌کند اگر بدون مقاتله، غنیمتی از مشرکان گرفته شود، مال امام علیه السلام بوده و به عنوان انفال است و امام آن را در هر کجا که دوست داشته باشد قرار می‌دهد.

۳. صحیح‌ی داود بن فرقد:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ^۲ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَطَائِعُ الْمُلُوكِ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا شَيْءٌ^۳

داود بن فرقد می گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: قطائع^۴ ملوک همه برای امام است و مردم چیزی از آن سهم ندارند.

این روایت از لحاظ سند تمام است - مراد از ابی جعفر، احمد بن محمد بن عیسی‌ الاشعری می‌باشد -

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۱، ح ۳، ص ۵۲۴ و الکافی، ج ۵، ص ۴۳.

۲. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۷۳:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن سعد بن عبد الله فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولويه عن ابیه عن سعد بن عبد الله و اخبرني به أيضا الشيخ رحمه الله عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين عن ابیه عن سعد بن عبد الله.

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۱، ح ۶، ص ۵۲۵ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۴.

۴. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۳۸۱:

القطائع اسم لما لا ینقل من المال کالقری و الأراضی و الأبراج و الحصون. و منه الحدیث «قطائع الملوک کلها للإمام».

✓ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۳، ص ۱۳۶:

فی الصحیح عن داود بن فرقد قال: قال أبو عبد الله علیه السلام قطائع الملوک (و هی النفائس من غیر المنقول) کلها للإمام لیس للناس فیها شیء.

✓ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۶، ص ۳۸۵:

قوله علیه السلام: قطائع الملوک أى: ما اقتطعه الملك و أخذه لنفسه، أو ما أقطعه غیره. و قال الشهيد الثانی رحمه الله قیل: إن الصفايا ما ینقل من المال،

و القطائع ما لا ینقل.

و بیان می‌کند قطائع ملوک که جزء انفال است - کما این که در روایت دیگر داود بن فرقد^۱ و موثقه‌ی سماعة بن مهران که در ذیل خواهد آمد به آن تصریح می‌کند - برای امام علیه السلام بوده و مردم سهمی از آن ندارند.

۴. موثقه‌ی سماعة بن مهران:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ: كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ شَيْءٌ يَكُونُ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ خَالِصٌ لِلْإِمَامِ وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ فِيهَا سَهْمٌ قَالَ: وَ مِنْهَا الْبَحْرَيْنِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ.^۲

سماعة بن مهران می‌گوید از [امام صادق علیه السلام] درباره‌ی انفال سؤال کردم فرمودند: هر زمین مخروبه‌ای یا هر چیزی که برای ملوک می‌باشد، آن خالص برای امام علیه السلام است و مردم در آن سهمی ندارند. فرمودند: بحرین نیز از انفال است، چراکه ایجاف خیل و رکاب در آن نشده است.

۵. روایت زراره:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ وَ هِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَّا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِجَالٍ وَ لَا رِكَابٍ فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ.^۳

زراره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ﴾ سؤال کردم فرمودند: هر زمینی که اهل آن بدون این که خیل و رجال و رکاب [سواره یا پیاده] بر آن تاخته شده باشد آن را ترک کرده باشند که آن نفل برای خدا و رسولش است.

۶. روایت محمد بن مسلم:

۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۴۹:

عن داود بن فرقد قال قلت لأبي عبد الله علیه السلام: بلغنا أن رسول الله صلی الله علیه و آله أقطع علياً علیه السلام ما سقى الفرات قال: نعم و ما سقى الفرات، الأنفال أكثر ما سقى الفرات، قلت: و ما الأنفال قال: بطون الأودية و رؤوس الجبال و الآجام و المعادن، و كل أرض لم يوجف عليها خيل و لا ركاب، و كل أرض ميتة قد جلا أهلها و قطائع الملوك.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما يختص بالامام، باب ۱، ح ۸، ص ۵۲۶ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۵۲۶.

۳. همان، ح ۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۲.

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ١ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٌ أَوْ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَ أَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٌ أَوْ بَطُونٌ أَوْ دِيَّةٌ فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ. ٢

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: انفال آن زمین‌هایی است که بدون خون‌ریزی به دست آمده یا قومی آن را مصالحه کرده و با دستان خود اعطاء کرده‌اند و زمین‌های مخروبه یا بستر سیل‌ها و رودخانه‌ها، همه‌ی این‌ها فیه و انفال است که برای خدا و رسولش است و آنچه که برای خداست نیز برای رسولش است و هر کجا بخواهد آن را می‌گذارد.

از این روایت استفاده می‌شود حکم فیه و انفال یکسان بوده و برای خدا و رسولش می‌باشد.

٧. روایت محمد بن مسلم:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ: كُلُّ قَرْيَةٍ يَهْلِكُ أَهْلُهَا أَوْ يَجْلُونَ عَنْهَا فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَصْفُهَا يُقَسَّمُ بَيْنَ النَّاسِ وَ نِصْفُهَا لِلرَّسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَمَا كَانَ لِلرَّسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَهُوَ لِلْإِمَامِ. ٣

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق عليه السلام وقتی درباره‌ی انفال سؤال شد شنیدم که فرمودند: هر قریه‌ای که اهلس از بین رفته باشند یا کوچ کرده باشند به عنوان غنیمت برای خداوند محسوب می‌شود، نصف آن بین مردم تقسیم می‌شود و نصف آن مال رسول الله صلی الله علیه و آله است و هرچه برای رسول الله صلی الله علیه و آله است برای امام عليه السلام است.

این روایت با روایات دیگر متفاوت است و بیان می‌کند نصف انفال بین مردم تقسیم می‌شود و نصف آن برای رسول الله صلی الله علیه و آله است که بعد از حضرت برای امام عليه السلام است، در حالی که در روایات سابق بیان

١. حماد بن عیسی در زمان امام جواد عليه السلام از دنیا رفته - هر چند از ایشان روایتی از امام رضا و امام جواد عليه السلام نقل نشده است - بنابراین

ابراهیم بن هاشم می‌تواند مستقیماً از ایشان نقل کند و قریب به هزار روایت از ایشان نقل کرده است. امیرخانی

٢. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ١، ح ١٠ و تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ١٣٣.

٣. همان، ح ٧ و تهذیب الاحکام، ج ٤، ص ١٣٣.

می‌کرد انفال مال امام علیه السلام است و لیس للناس فيه شيء، بنابراین قابل جمع با آن روایات نیست و خلاف سنت مسلمه بوده و کنار گذاشته می‌شود. مگر این که این طور توجیه کنیم و بگوییم: امام علیه السلام در مورد انفالی که به دستشان می‌رسید، این طور عمل می‌کردند که نصف آن را خرج مردم می‌کردند و نصف دیگر آن را در جاهای دیگری که صلاح می‌دیدند خرج می‌کردند. ولی روایت از لحاظ سند ناتمام است و اگر قابل توجیه هم باشد، باز قابل استناد نیست.

این‌ها روایاتی بود که بیان می‌کرد انفال متعلق به امام علیه السلام بوده و مردم در آن سهمی ندارند، کما این که در مورد اراضی مفتوح العنوة وارد شده که برای جمیع مسلمین بوده و «لیس لنفس الامام من ذلك قليل ولا كثير»^۱.

مراد از «بیت المال» یا «بیت المال مسلمین» چیست؟

با روشن شدن این مطلب که درآمد حاصل از اراضی مفتوح العنوة متعلق به جمیع مسلمین است و لیس لنفس الامام من ذلك قليل ولا كثير، و از طرف دیگر درآمد حاصل از انفال و فیء متعلق به امام علیه السلام است و لیس للناس فيه شيء، حال این پرسش پدید می‌آید که مراد از «بیت المال» یا «بیت المال مسلمین» چیست؟ آیا مکانی است که خصوص فوائد اراضی خراجیه، جزیه و امثال آن که متعلق به جمیع مسلمین است در آن ریخته می‌شود یا این که اعم است و شامل درآمدهای متعلق به امام علیه السلام مانند انفال و فیء نیز می‌شود؟

اگر اعم باشد باید بگوییم این چنین نیست که همه‌ی آن یک حکم داشته باشد، بلکه مثل خزانه‌داری‌های امروزی است که گرچه کل درآمدهای دولتی و غیر خصوصی در آن جا وارد می‌شود، ولی همه‌ی آن دارای احکام واحده نیست؛ مثلاً درآمدهای حاصل از نفت، یک حساب و کتاب جداگانه دارد، درآمدهای مالیاتی حساب دیگری دارد و ... هزینه‌هایی هم که می‌شود این طور نیست که از سرجمع و مجموع خزانه برداشت شود، بلکه متفاوت است و حتی بعضی هزینه‌ها از منبع درآمدهای اختصاصی برداشته می‌شود و اگر تمام شد،

۱. همان، ج ۱۵، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب ۴۱، ح ۲، ص ۱۱۰ و الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹:

و عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: يُؤْخَذُ الْخُمْسُ مِنَ الْغَنَائِمِ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ ... وَ يُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقَ أَعْوَانِهِ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِي مَصْلَحَةِ مَا يُتَوَبُّهُ مِنْ تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَ تَقْوِيَةِ الدِّينِ فِي وُجُوهِ الْجِهَادِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْعَامَّةِ لَيْسَ لِنَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ^۱.

حماد بن عیسی از بعض اصحابش از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در حدیثی فرمودند: از غنائم، خمس گرفته می‌شود و برای کسی که خداوند قرار داده، گذاشته می‌شود ... آن چه از اراضی خراجیه می‌ماند و به دست امام علیه السلام می‌رسد، ارزاق اعوان حضرت بر دین خداست. و در راه تقویت اسلام و تقویت دین از وجوه جهاد و غیر آن از چیزهایی که مصلحت عامه در آن است می‌باشد و چیزی از آن؛ چه قلیل و چه کثیر برای نفس امام علیه السلام به عنوان امام نیست.

از بقیه‌ی خزانة برداشته نمی‌شود.

علی رغم این که بعضی از بزرگان فقهاء تصریح کرده‌اند هر وقت «بیت المال» اطلاق می‌شود، مقصود آن مکانی است که درآمدهای حاصل از خراج و جزیه و امثال آن که متعلق به جمیع مسلمین است در آن وارد می‌شود، ولی به نظر می‌آید این چنین نیست و در بسیاری از اوقات وقتی «بیت المال» یا حتی «بیت المال مسلمین» اطلاق می‌شود، مراد اعم از آن است و شامل درآمدهای حاصل از انفال نیز می‌شود.

شواهدی بر اطلاق بیت المال بر اعم از خراج، انفال و ...

شاهد اول: روایات دال بر گذاشتن میراث من لا وارث له در بیت المال مسلمین

یکی از احکام مسلم و قریب به اجماع در فقه آن است که اگر کسی بمیرد و هیچ وارثی - حتی ضامن جریره و به ولاء - نداشته باشد، میراثش از انفال محسوب شده و متعلق به امام علیه السلام می‌باشد. روایات متعددی بر این مطلب دلالت می‌کند از جمله:

روایاتی دال بر انفال بودن میراث من لا وارث له

- مصححه‌ی حلبی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْنَا دَيْنَهُ وَ إِلَيْنَا عِيَالُهُ وَ مَنْ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوَالِي فَمَالُهُ مِنَ الْإِنْفَالِ^۱.

حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: کسی که بمیرد و دین و بدهکاری داشته باشد، دین او و نگه‌داری از عیال او بر عهده‌ی ماست و هر کسی که بمیرد و مالی از خود باقی بگذارد، آن مال برای وارثان اوست و کسی که بمیرد [و ورثه و حتی] مولی هم نداشته باشد [که آخرین طبقه‌ی ارث است] مالش از انفال است.

- صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي

۱. همان، ج ۲۶، کتاب الفرائض و المواریث، ابواب ولاء ضمان الجریره و الامامة، باب ۳، ح ۴، ص ۲۴۷ و الکافی، ج ۷، ص ۱۶۸.

جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ وَ لَا مَوْلَى عَتَاقِهِ قَدْ ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ
فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْعَلَاءِ.^۱

محمد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمودند: کسی که بمیرد و وارثی از
نزدیکانش نداشته باشد و مولای عتاق^۲ هم نداشته باشد که ضامن جریره‌ی او باشد، مالش از
انفال است.

- صحیح‌ه‌ی ابن رئاب و عمار بن ابی الاحوص:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ
مَحْبُوبٍ (عَنِ ابْنِ رِئَابٍ)^۳ وَ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِيَةِ
فَقَالَ أَنْظَرُوا فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ فَتْحَرِيرُ رَقَبَةٍ فَتِلْكَ يَا عَمَّارُ السَّائِيَةُ الَّتِي لَا وَكَاءَ
لِأَحَدٍ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَكَاؤُهُ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ وَكَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ
فَإِنَّ وَكَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ.
وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^۴

(ابن رئاب و) عمار بن ابی الاحوص عقرقوفی می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی «سائبه»
پرسیدم [که چه کسی است؟] فرمودند: به قرآن بنگرید هر جا که [کفاره] تحریر رقبه بود، آن
رقبه سائبه است و جز خداوند کسی بر او ولاء ندارد و آنچه ولائش برای خداست، ولائش با
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ است و آنچه ولائش برای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ است، ولائش مال امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می شود و

۱. همان، ح ۱، ص ۲۴۶ و الکافی، ج ۷، ص ۱۶۹.

۲. مولای عتاق یعنی اگر عبد بوده، مولایی او را آزاد کرده و ضامن جریره‌اش شده که اگر جنایتی مرتکب شد، جریمه‌اش را بپردازد.

۳. در مصدر «عن» آمده است: «عن ابن محبوب عن عمار بن ابی الاحوص» و در حاشیه‌ی کافی طبع دارالحدیث آمده است:

هكذا في «ق، بف» و الطبعة الحجرية. و في «ل، بن» و حاشية «یح، جت» و الوسائل، ج ۲۶: «ابن محبوب، عن ابن رئاب و عمار بن ابی

الأحوص». و في «ک، م، ن، یح، جت، جد» و المطبوع: «ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن عمار بن ابی الاحوص».

هذا، و قد ورد الخبر في النقیه، ج ۳، ص ۱۳۶، ح ۳۵۰۴ عن ابن محبوب عن عمار بن ابی الاحوص، و فی التهذيب، ج ۸، ص ۲۵۶، ح ۹۳۰، و
ج ۹، ص ۳۹۵، ح ۱۴۱۰، و الاستبصار، ج ۴، ص ۲۶، ح ۸۵، و ص ۱۹۹، ح ۷۴۸، عن الحسن بن محبوب عن عمار بن ابی الاحوص. و روى الحسن
بن محبوب عن عمار بن ابی الاحوص في الکافی، ح ۱۵۳۰؛ و الخصال، ص ۳۵۴، ح ۳۵. و لم نجد في موضع توسط ابن رئاب بين ابن محبوب و
عمار بن ابی الاحوص، كما لم يثبت رواية ابن رئاب عن ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۶، کتاب الفرائض و الموارث، ابواب ولاء ضامن الجریره و الامامة، باب ۳، ح ۶، ص ۲۴۸ و الکافی، ج ۷، ص ۱۷۱.

جنایتش بر امام است و میراثش نیز برای امام است.

پس این روایات بیان کرد میراث من لا وارث له مال امام علیه السلام بوده و از انفال می‌باشد، ولی با این حال در روایت دیگری فرموده است این میراث در بیت المال مسلمین گذاشته می‌شود و این شاهد بر آن است که بیت المال مسلمین شامل انفال نیز می‌شود:

- صحیح‌ه‌ی معاویة بن عمار:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ أُعْتِقَ سَائِبَةً فَلْيَتَوَالَ مَنْ شَاءَ وَ عَلَى مَنْ وَآلَى جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ مِيرَاثُهُ فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ أَخَذَ مِيرَاثَهُ فَجَعَلَ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَليٌّ.^۱

کسی که به نحو سائبه آزاد شد [یعنی معتق به عنوان کفارہ آزاد کرده، یا گفته من ضامن جریرهات نیستم] می‌تواند با هر کسی که بخواهد، عقد ولاء بخواند که آن مولا ضامن جریره‌اش است و میراثش نیز مال آن مولاست. و اگر با کسی پیمان نبست تا این که از دنیا رفت، میراثش در بیت المال مسلمین گذاشته می‌شود، وقتی که ولی نداشته باشد.

هر چند صاحب وسائل در ذیل این حدیث می‌فرماید: أَقُولُ: هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ بِبَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ بَيْتُ مَالِ الْإِمَامِ علیه السلام لِأَنَّهُ مُتَكَلِّفٌ بِأَحْوَالِهِمْ أَوْ عَلَى التَّقْيَةِ لِمُوَافَقَتِهِ لِلْعَامَّةِ أَوْ عَلَى التَّفَضُّلِ مِنَ الْإِمَامِ علیه السلام وَ الْإِذْنِ فِي إِعْطَاءِ مَالِهِ لِلْمُحْتَاجِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا مَضَى وَ يَأْتِي. ولی با توضیحی که ما دادیم بیت المال مسلمین دارای شعبه‌های مختلفی بوده که یک بخش مربوط به اموال امام علیه السلام بوده، دیگر احتیاجی به این توجیهاست.

شاهد دوم: روایات دال بر پرداخت دیه‌ی مقتولی که قاتلش مجهول است از بیت المال

روایاتی بیان می‌کند اگر کسی کشته شد و قاتلش معلوم نشد، دیه‌اش از بیت المال به وارث پرداخت می‌شود، در حالی که در تعلیل آن می‌فرماید: چون میراثش به امام علیه السلام تعلق می‌گیرد، پس دیه‌اش را نیز امام می‌پردازد، از جمله:

- صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر:

۱. همان، ح ۹، ص ۲۴۹ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۹۴.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ وَجِدَ مَقْتُولًا لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عُرِفَ وَ كَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دَيْتَهُ أُعْطُوا دَيْتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَطْلُبُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ عليه السلام فَكَذَلِكَ تَكُونُ دَيْتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْفِنُونَهُ قَالَ: وَ قَضَى فِي رَجُلٍ زَحَمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي زِحَامِ النَّاسِ فَمَاتَ أَنْ دَيْتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^١

عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق عليه السلام نقل می کنند که فرمودند: امیرالمؤمنین عليه السلام درباره ی مرد مقتولی که قاتلش مشخص نبود قضاوت کردند و فرمودند: اگر مقتول قابل شناسایی است و اولیایی دارد که دیه اش را مطالبه کنند، دیه از بیت المال پرداخت می شود؛ چرا که دم فرد مسلمان باطل نمی شود؛ زیرا میراثش برای امام است و دیه اش نیز بر امام است و بر او نماز می گذارند و دفن می کنند. امام صادق عليه السلام فرمودند: و [امیرالمؤمنین عليه السلام] درباره ی مردی که به خاطر ازدحام مردم در روز جمعه از دنیا رفت قضاوت کردند که دیه اش از بیت المال مسلمین پرداخت می شود.

پس معلوم می شود این که می فرماید از بیت المال پرداخت می شود یعنی از آن بخشی که متعلق به امام عليه السلام بوده و از انفال است پرداخت می شود. پس بیت المال مسلمین شامل انفال نیز می باشد.

شاهد سوم: روایات دال بر گذاشتن دیه ی من لا وارث له در بیت المال

روایات دیگری بیان می کند دیه ی من لا وارث له که متعلق به امام عليه السلام است، در بیت المال گذاشته می شود، از جمله:

– صحیحی ابی ولاد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَ لَادِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ قَتَلَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَلَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ أَوْلِيَاءَ مِنْ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَوْلِيَاءُ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ مِنْ قَرَابَتِهِ فَقَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْرِضَ عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ

١. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٧، ص ٣٥٤.

فَهُوَ وَلِيُّهُ يُدْفَعُ الْقَاتِلُ إِلَيْهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ عَفَا وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَإِنْ لَمْ يُسَلِّمْ أَحَدٌ كَانَ الْإِمَامُ وَلِيَّ أَمْرِهِ فَإِنْ شَاءَ قَتَلَ وَإِنْ شَاءَ أَخَذَ الدِّيَةَ فَجَعَلَهَا فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ لِأَنَّ جِنَايَةَ الْمَقْتُولِ كَانَتْ عَلَى الْإِمَامِ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ. قُلْتُ فَإِنْ عَفَا عَنْهُ الْإِمَامُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ حَقُّ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ وَإِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُوَ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ وَعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ فِي الْعِلَلِ حُكْمَ الْعَفْوِ مِنَ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^۱

ابی ولاد می گوید: از خدمت امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره‌ی مرد مسلمانی که مرد مسلمان دیگری را به قتل رسانده و مقتول هیچ وارث مسلمانی ندارد، فقط اولیائی از اهل ذمه از نزدیکانش دارد حضرت فرمودند: بر امام مسلمین است که اسلام را بر آنان عرضه کند، پس هر يك از ایشان که مسلمان شد، ولی او می شود و قاتل را به او می سپارند، اگر خواست می کشد و اگر خواست عفو می کند یا دیه می گیرد، و اگر کسی از نزدیکانش اسلام را نپذیرفت، امام ولی اوست، پس اگر خواست او را می کشد یا دیه می گیرد و در بیت المال مسلمین قرار دهد. زیرا جنایة مقتول بر عهده‌ی امام است، پس دیه‌ی او هم برای امام مسلمین است. عرض کردم: اگر امام قاتل را بخشید چه؟ فرمود: این حق همه مسلمین است، و بر امام است یا بکشد یا دیه بگیرد و نمی تواند عفو کند.^۲

همان طور که ملاحظه نمودید در این روایت فرمود دیه‌ی مقتولی که هیچ وارثی ندارد متعلق به امام علیه السلام بوده و از انفال می باشد و در بیت المال مسلمین گذاشته می شود.^۳

۱. همان، ج ۲۹، کتاب القصاص، ابواب القصاص فی النفس، باب ۶۰، ح ۱، ص ۱۲۴ و الکافی، ج ۷، ص ۳۵۹.
۲. این که در ذیل می فرماید «إِنَّمَا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَ أَوْ يَأْخُذَ الدِّيَةَ وَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يَعْفُوَ» و شاید مشهور هم به آن ملتزم باشند، قابل التزام نیست و باید حمل بر تقیه کرد؛ زیرا در همین روایت بیان می کند اگر مقتول وارث داشت، می توانست عفو کند و از آن جا که امام وارث من لا وارث له است، پس طبق همین روایت می تواند عفو کند. علاوه بر آن که امام علیه السلام ولایت دارند و «اولی بالمومنین من انفسهم» هستند، اگر وارث می تواند عفو کند، امام علیه السلام که اولی بالمومنین است به طریق اولی می تواند عفو کند. مضاف به این که دیه‌ی من لا وارث له جزء انفال است و امام علیه السلام یضعه حیث یشاء، بنابراین می تواند آن را نگیرد و عفو کند یا بگیرد و دوباره به قاتل برگرداند.
۳. شاهد دیگری که می توان اقامه کرد این که اگر کسی خطااً دیگری را کشت و قبل از این که دیه بپردازد از دنیا رفت و ورثه و عاقله نداشت، دیه‌ی مقتول از بیت المال مسلمین پرداخت می شود. در حالی که در روایات دیگر فرمود: همان طور که وارث من لا وارث له امام علیه السلام است، جنایت من لا وارث له نیز بر امام است.

پس معلوم می‌شود «بیت المال» و حتی «بیت المال مسلمین» عنوان عامی است که دارای شعبه‌هایی بوده که شعبه‌ای مربوط به امام علیه السلام، شعبه‌ای مربوط به خراج، شعبه‌ای مربوط به جزیه که اختصاص به مقاتلین داشته و شعبه‌ای مربوط به ... بنابراین این که گفته شده بیت المال مسلمین با بیت المال امام متفاوت بوده، دلیلی بر آن وجود ندارد.

عبارت کسانی که معتقدند بیت المال مسلمین با بیت المال امام متفاوت بوده، این چنین است:

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

✓ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ إِذَا قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ مِنَ الدِّيَةِ أَنْ الدِّيَةَ عَلَى وَرَثَتِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَاقِلَةٌ فَعَلَى الْوَالِيِّ مِنَ بَيْتِ الْمَالِ. (وسائل الشيعة، ج ۲۹، كتاب الديات، ابواب العاقلة، باب ۶، ح ۱، ص ۳۹۷)

یا در روایت دیگری می‌فرماید:

✓ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا ثُمَّ هَرَبَ الْقَاتِلُ فَلَمْ يُقَدَّرْ عَلَيْهِ قَالَ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذَتِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِهِ وَإِلَّا فَمِنَ الْأَقْرَبِ فَأَلْقَرَبِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ أَدَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ. (وسائل الشيعة، ج ۲۹، كتاب الديات، ابواب العاقلة، باب ۴، ح ۱، ص ۳۹۵)

✓ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ (عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ) وَعَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ السَّائِبَةِ فَقَالَ انظُرُوا فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَتِلْكَ يَا عَمَّارُ السَّائِبَةُ الَّتِي لَا وِلَاءَ لِأَحَدٍ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ فَمَا كَانَ وَكَاؤُهُ لِلَّهِ فَهَوَ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ وَكَاؤُهُ لِرَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَإِنَّ وِلَاءَهُ لِلْإِمَامِ وَ جِنَايَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ. (وسائل الشيعة، ج ۲۶، كتاب الفرائض و الموارث، ابواب ولاء ضمان الجريرة و الامامة، باب ۳، ح ۶، ص ۲۴۸) امیرخانی